

در باب منطق مجاز بودن باور

سید علی کلاتنری*

چکیده

بنا بر نظریه هنجارینگی باور، مَقوم مفهوم گرایش گزاره‌ای باور فهم این مطلب است که رابطه‌ای هنجارین میان عملی ذهنی باور کردن و محتوای باور وجود دارد. مبحث نحوه صورت‌بندی رابطه هنجارین مذکور - که به طور خلاصه می‌توان آن را مبحث صورت‌بندی هنجار باور نیز نامید - بحثی است که به وفور در ادبیات فلسفی مربوطه بررسی شده است. در ادبیات فلسفی دو سه سال اخیر دو نحوه صورت‌بندی از هنجار باور مطرح شده است. نخست اینکه صدق یک گزاره شرط لازم برای مجاز بودن باور به آن گزاره است؛ دوم اینکه صدق یک گزاره شرط لازم و کافی برای مجاز بودن باور به آن گزاره است. در این مقاله - پس از شرحی مختصر از نظریه هنجارینگی باور و همچنین بررسی صورت‌بندی‌های قدیم‌تر هنجار باور - به نفع دیدگاه نخست و علیه دیدگاه دوم استدلال خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: گرایشهای شناختی، باور، هنجارینگی، باید، مجاز بودن، صدق.

مقدمه

مبحث هنجارینگی باور (normativity of belief) بازتاب وسیعی در فلسفه ذهن و همچنین فلسفه عمل (philosophy of action) داشته است (برای مثال، نک: Engel, 2001; Boghossian, 2003, 2005; Shah, 2003, 2006; Shah and Velleman, 2005; نظریه به طور موجز بیان می‌دارد که مَقوم مفهوم گرایش گزاره‌ای باور، یعنی شرط ضروری برای فهمیدن این مفهوم، فهم این مطلب است که رابطه‌ای هنجارین میان عمل ذهنی باور کردن و محتوای باور وجود دارد. رابطه هنجارین مذکور در ادبیات فلسفی (برای مثال، نک: Shah and Velleman, 2005: 497) معمولاً به این شکل صورت‌بندی می‌شود که عمل باور کردن، به وسیله هنجارِ زیر - که هنجارِ درستی (norm of correctness) نامیده شده - مقید می‌شود:

(N1): برای هر p باور به p درست است، اگر و تنها اگر p صادق باشد.

نکته حائز اهمیت آنکه از نظر مدافعان این نظریه «درست» در (N1) نه به معنای صادق، بلکه بیانگر مفهومی هنجارین بوده که فعل باور کردن را مقید می‌کند. برای مثال (Boghossian, 2003, 2005; Gibbard, 2003, 2005; Shah, 2003; Shah and Velleman, 2005; Wedgwood, 2002) می‌گویند «درست» در (N1) به آنچه شخص باورکننده باید راجع به عمل باور کردن انجام دهد مربوط می‌شود. با این فرض (N1) را می‌توان به صورت هنجارِ زیر بازنویسی کرد:

(N2): برای هر p و هر S, S باید به p باور داشته باشد، اگر و تنها اگر p صادق

باشد.

(N2) یک صورت‌بندی مشهور و قدیمی در ادبیات فلسفی از هنجارِ باور - یا به عبارت دیگر یک صورت‌بندی مشهور و قدیمی از نحوه رابطه هنجارین میان عمل ذهنی باور کردن و محتوای باور - است (در این زمینه نک: Shah and Velleman, 2005: 519; Bykvist and Hattiangadi, 2007: 227). هنجارِ (N2) رابطه هنجارین میان عمل ذهنی ایجاد باور و محتوای باور را به صورت دوشروطی بیان می‌دارد. این هنجار می‌گوید صدق p هم شرط لازم و هم شرط کافی برای آن است که شخص باید به p باور داشته باشد.

ه این نکته مهم نیز باید توجه داشت که (N2) تنها صورت از بیان هنجارِ باور در ادبیات فلسفی مربوطه نیست و اصولاً نحوه صورت‌بندی هنجارِ باور موضوعی است داغ که محل نزاع بسیاری از فلاسفه است. چنان‌که در بخش‌های بعدی این مقاله ذکر خواهیم کرد (N2) - به همراه فرم‌های ضعیف‌تری از این هنجار که یک شرطی هستند - مورد نقدهای جدی قرار گرفته است (Bykvist and Hattiangadi, 2007). در پاسخ به نقدهای این دو فیلسوف مدافعان اخیرتر نظریه هنجارینگی باور (Kalantari and Luntley, 2013; Raleigh, 2013; Whiting, 2010, 2013)، صورت‌بندی‌های جدیدتری از هنجارِ باور در ادبیات فلسفی مطرح کرده‌اند و هدف اصلی من هم در این مقاله بیان و داوری میان این صورت‌بندی‌های جدید از هنجارِ باور است.

در بخش نخست این مقاله برای آشنایی بهتر خواننده با نظریه هنجارینگی باور بیان کامل‌تری از این نظریه - با تکیه بر مبحث نحوه صورت‌بندی هنجارِ باور - ارائه خواهیم کرد. خواننده محترم توجه داشته باشد که مباحث مربوط به نظریه هنجارینگی باور، گسترده و اعم از مبحث نحوه صورت‌بندی هنجارِ باور است. در این مقاله من بر روی داوری میان صورت‌بندی‌های جدید از هنجارِ باور متمرکز خواهم شد، اما بعضاً و به مقتضای بحث، برای آشنایی خواننده با مباحث جالب دیگر منابع و توضیحاتی را - عموماً در پاورقی‌ها - اضافه کرده‌ام. در بخش دوم مقاله به بیان انتقاداتی که بیکویست و هاتینگادی (2007) از نحوه صورت‌بندی هنجارهای باور ارائه کرده‌اند خواهیم پرداخت.

در بخش سوم اشاره خواهیم کرد که در پاسخ به نقدهای مذکور، دو صورت‌بندی جدید از هنجارِ باور در ادبیات فلسفی دو سه سال اخیر مطرح شده است. هدف من استدلال به نفع یکی از این دو صورت‌بندی از هنجارِ باور خواهد بود. در واقع نشان خواهم داد، مادامی که پرسش دایر بر انتخاب میان این دو هنجارِ اخیر باشد، هنجاری که رالی و وایتینگ (Raleigh, 2013; Whiting, 2010, 2013) پیشنهاد کرده‌اند در مقایسه با هنجاری که من قبلاً (Kalantari and Luntley, 2013) پیشنهاد کرده‌ام مشکلاتی عدیده دارد. لذا باید به نفع هنجارِ پیشنهادی من کنار گزارده شود. این استدلال‌ها در روشنی‌بخشی به نظریه هنجارینگی باور و همچنین مسائلی که نظریه مذکور در توضیح آنها نقش ایفا می‌کند مؤثر خواهد بود. در انتها، بحث را با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری به پایان خواهم برد.

بخش اول: در باب نظریه هنجارینگی باور

باور (belief)، تصور (imagination) و فرض (assumption) متعلق به گروهی از گرایش‌های گزاره‌ای هستند که در فلسفه ذهن گرایش‌های شناختی (cognitive attitudes) نامیده می‌شوند. در ادبیات فلسفی گفته می‌شود که شاخصه مفهومی این گروه از گرایش‌های گزاره‌ای - یعنی چیزی که گرایش‌های شناختی را به لحاظ مفهومی از مابقی گرایش‌های گزاره‌ای مانند آرزو (desire) و امید (hope) جدا می‌کند -^۱ آن است که «آنها محتوای گزاره‌ای خود را به عنوان گزاره‌ای ... صادق در نظر می‌گیرند».^۲ برای مثال، فرض کردن اینکه اصفهان زیباترین شهر ایران است، مستلزم آن است که محتوای گزاره‌ای مذکور را به عنوان گزاره‌ای صادق در نظر بگیریم. همچنین باور پیدا کردن به اینکه اصفهان زیباترین شهر ایران است، مستلزم آن است که محتوای گزاره‌ای مذکور را به عنوان گزاره‌ای صادق در نظر بگیریم. در مقابل وقتی آرزو می‌کنم که اصفهان زیباترین شهر ایران باشد، محتوای گزاره‌ای مذکور را نه به عنوان گزاره‌ای صادق، بلکه آن را به عنوان گزاره‌ای که تبدیل به گزاره‌ای صادق گردد در نظر می‌گیریم.^۳

اگرچه توصیف مذکور از گرایش‌های شناختی (یعنی این توصیف که گرایش‌های شناختی محتوای گزاره‌ای خود را به عنوان گزاره‌ای صادق در نظر می‌گیرند) آنها را به لحاظ مفهومی از بقیه گرایش‌های گزاره‌ای متمایز می‌کند، اما نمی‌تواند به لحاظ مفهومی میان باور (به عنوان گرایش شناختی مورد بحث در این مقاله) و مابقی گرایش‌های شناختی مانند تصور یا فرض تمایزی قرار دهد. من وقتی که باور می‌کنم که اصفهان زیباترین شهر ایران است گزاره مذکور را به عنوان گزاره‌ای صادق در نظر می‌گیرم. به همین شکل وقتی فرض می‌کنم یا تصور می‌کنم که اصفهان زیباترین شهر ایران است گزاره مذکور را به عنوان گزاره‌ای صادق در نظر می‌گیرم. در اینجا به چیزی احتیاج داریم که فقط مَقوم مفهوم باور باشد، یعنی بتواند باور را به لحاظ مفهومی از مابقی گرایش‌های شناختی مثل فرض و تصور متمایز کند.

در پاسخ به این مطلب، عده بسیاری از فلاسفه (Boghossian, 2003, 2005; Gibbard, 2003, 2005; Shah, 2003, 2006; Steglich-Petersen, 2006, 2009; Velleman, 2000; Vahid, 2006; Wedgwood, 2002) تحت تأثیر شعار برنارد ویلیامز در مورد باور بوده‌اند که «باور صدق را هدف‌گیری کرده است» (Belief aims at truth). اما منظور این شعار دقیقاً چیست؟ به چه شکل و چگونه باور صدق را هدف گرفته، به طوری که این مطلب در مورد بقیه گرایش‌های شناختی، مثل فرض و تصور، صحیح نیست؟ اجازه دهید پیش از پاسخ، این پرسش

درباب منطق مجاز بودن باور

را با طرح یک مثال کمی بیشتر بشکافیم. دو گرایش گزاره‌ای باور به اینکه مجموع زوایای مثلث بیش از ۱۸۰ درجه است و این فرض که مجموع زوایای مثلث بیش از ۱۸۰ درجه است را در نظر بگیرید. از آنجایی که محتوای گزاره‌ای مذکور - یعنی اینکه مجموع زوایای مثلث بیش از ۱۸۰ درجه است - کاذب است درک شهودی ما آن است که باور به گزارهٔ مجموع زوایای مثلث بیش از ۱۸۰ درجه است اشتباه است؛ در حالی که این مطلب در مورد فرض مشابه صدق نمی‌کند. واضح است که شخص می‌تواند گزاره مجموع زوایای مثلث بیش از ۱۸۰ درجه است را مفروض بگیرد (مثلاً برای اینکه این فرض کمک به پیش‌برد بحث می‌کند) بدون اینکه اساساً توجهی به صدق گزاره مذکور داشته باشد؛ به عبارت دیگر، فرض مذکور به هیچ روی مقید به صدق محتوای آن نیست، اما باور به اینکه مجموع زوایای مثلث بیش از ۱۸۰ درجه است نمی‌تواند بدون توجه به صدق محتوای آن صورت پذیرد. باور به اینکه زوایای مثلث بیش از ۱۸۰ درجه است برخلاف فرض مشابه به نحوی مقید به صدق آن گزاره است. اگر بخواهیم تفاوت باور در مقابل فرض را در این مثال بر اساس شعار برنارد ویلیامز بیان کنیم چیزی مانند این خواهد بود که هدف باور - برخلاف مورد فرض - باز نمایاندن آن چیزی است که شخص باورکننده حکم به صادق بودن آن کرده است. اما مشکلی این طرز بیان آن است که ما هدفدار بودن را به انسان‌ها، جانداران و اموری از این دست نسبت می‌دهیم، نه به چیزهایی مثل گرایش‌های گزاره‌ای. یعنی چطور باور به عنوان یک گرایش گزاره‌ای می‌تواند دارای هدف باشد؟ بر این اساس، منظور از عبارات استعاره‌گونه‌ای چون «هدف باور باز نمایاندن صدق است» یا اینکه «باور نحوی از تقید به صدق دارد» که در عبارات فوق به کار برده‌ایم چیست؟ وجود (Wedgwood, 2002) به صورت دیگری همین پرسش را راجع به شعار معروف برنارد ویلیامز بیان کرده است. وی می‌گوید باورها اشخاصی نیستند که تیرهای کوچکی در دست داشته باشند و با کمان صدق را هدف‌گیری کرده باشند، لذا این شعار ویلیامز، که باور، صدق را هدف گرفته است، استعاره است و برای استخراج محتوای آن احتیاج به تفسیر و تفصیل بیشتری داریم.

دو تفسیر بسیار معروف از شعار برنارد ویلیامز در باب باور در ادبیات فلسفی وجود دارد. تفسیری که مربوط به بحث فعلی ما می‌شود نظریه هنجارینگی باور است.^۴ نظریه مذکور مفهوم هدف‌گیری به سمت صدق را در این شعار برنارد ویلیامز که «باور صدق را هدف‌گیری کرده است» بر اساس رابطه‌ای هنجارین که میان صدق محتوای باور و فعل باور کردن وجود دارد توضیح می‌دهد. یک صورت‌بندی قدیمی و مشهور برای بیان این رابطه - چنان‌که قبلاً بیان

کردم- توسط هنجار (N2) بیان می‌شود؛ یعنی برای هر p شخص باید به p باور داشته باشد اگر و تنها اگر p صادق باشد. واضح است که هنجار (N2) صورتی آمرانه (prescriptive) دارد؛ یعنی شامل یک دستور برای انجام عمل است؛ یعنی باور به گزاره‌های صادق - و چیزی هم که از نظر پیشنهاددهندگان این هنجار یک تفسیر درست از مفهوم هدف‌گیری باور به سمت صدق در شعار برنارد ویلیامز ارائه می‌دهد همین صورت دستوری مندرج در (N2) است. (به یاد داشته باشید که بعداً به این مطلب که صورت بندی قدیمی و مشهور هنجار باور یعنی (N2) صورتی آمرانه دارد برای مقایسه آن با صورت های جدیدتر هنجار باور باز خواهیم گشت).

نکته مهم دیگر آنکه از نظر مدافعان نظریه هنجارینگی، فهم اینکه عمل تولید باور توسط هنجار باور- مثل (N2)- مقید می‌شود یک شرط ضروری برای فهم مفهوم باور است و البته همین نکته است که می‌تواند باور را به لحاظ مفهومی از مابقی گرایش‌های شناختی متمایز کند (در این خصوص نک: Shah, 2003: 448 ; Shah and Velleman, 2005: 497) (به این مطلب نیز در بخش داوری میان صورت‌های جدیدتر هنجار باور باز خواهیم گشت). برای روشن شدن این نکته دو گرایش شناختی باور و فرض را در نظر بگیرید. واضح است که نه صادق بودن یک گزاره الزامی برای مفروض گرفتن آن ایجاد می‌کند و نه کاذب بودن آن گزاره الزامی برای مفروض نگرفتن آن؛ شخص می‌تواند به دلایلی که اصلاً مربوط به صدق یا کذب یک گزاره نمی‌شود- مثل مفید بودن برای پیش‌برد بحث- آن گزاره را فرض کند. اما این مطلب - بنا بر نظریه هنجارینگی باور- در مورد باور صادق نیست؛ چراکه بر اساس این نظریه عمل باور کردن مقید به هنجار باور- مثل (N2)- است. لذا ارزش صدق یک گزاره پیامدهای هنجارینی برای باور کردن به آن گزاره همراه دارد.

در بخش بعدی مقاله، درباره پیامدهای هنجارین (N2)- و همچنین صورت‌های ضعیف‌تر آن که یک شرطی هستند- بحث دقیق‌تری خواهیم کرد.

بخش دوم: انتقادات بیکویست و هاتینگادی درباره هنجار باور

فلاسفه مختلفی نظریه هنجارینگی باور را نقد کرده‌اند (مانند Steglich-Petersen, 2006, 2009; Bykvist and Hattiangadi, 2007; Gluer and Wikforss, 2009, 2010, forthcoming).^۵ از میان انتقادات مطرح‌شده، انتقادی که مربوط به بحث فعلی ما می‌شود را بیکویست و هاتینگادی (Bykvist and Hattiangadi, 2007) طرح کرده‌اند و ناظر به نحوه

در باب منطق مجاز بودن باور

صورت‌بندی هنجار باور است. شایان ذکر است که انتقادات عیناً مشابهی را گلوئر و ویکفورس (Gluer and Wikforss, 2009) علیه نظریه هنجارینگی باور مطرح کرده‌اند.

انتقاد این فلاسفه معترض به نظریه هنجارینگی باور ناظر به این مطلب است که هنجارهای پیشنهادی مدافعان نظریه مذکور مشکلات عدیده‌ای دارد که ذیلاً بیان خواهد شد. این مطلب از نظر آنها مستلزم نادرستی نظریه هنجارینگی باور است. بیکویست و هاتینگادی (Bykvist and Hattiangadi, 2007) بحث خود را با تفکیک N2 به دو هنجار یک‌شرطی زیر آغاز می‌کنند:

(N3): برای هر p و هر S، S باید به p باور داشته باشد اگر p صادق باشد.

(N4): برای هر p و هر S، S باید به p باور داشته باشد تنها اگر p صادق باشد.

(N2) ترکیب عطفی هنجارهای (N3) و (N4) است. (N3) بیان می‌دارد که صدق هر گزاره شرط کافی برای آن است که شخص باید به آن گزاره باور داشته باشد. به عبارت دیگر، این هنجار بیانگر یک دستور برای آن است که S باید به p باور داشته باشد در شرایطی که p صادق باشد. این هنجار اما بر اساس استدلال‌های (Bykvist and Hattiangadi, 2007) نادرست است. زیرا اولاً گزاره‌های درست بی‌شماری وجود دارد؛ ثانیاً از آنجایی که ترکیب عطفی گزاره‌های درست خود نیز یک گزاره پیچیده درست است، گزاره‌هایی از این دست وجود دارند که بسیار پیچیده‌تر از آن هستند که آدمی بتواند به آنها باور داشته باشند. اکنون یک گزاره درست، که بسیار پیچیده‌تر از آن است که شما بتوانید به آن باور داشته باشید، را در نظر بگیرید. چون شما نمی‌توانید به گزاره مذکور باور داشته باشید و همچنین از آنجایی که بر اساس نظر معروف کانت «باید مستلزم توانستن است» ('Ought implies can') و به علاوه (N3) بیان می‌دارد که به ازای هر گزاره درست شخص باید به آن گزاره باور داشته باشد، این نتیجه حاصل می‌شود که (N3) نادرست است. بوگوسیون (Boghossian, 2003, 2005) نیز همین استدلال را علیه (N3) مطرح کرده و فقط (N4) را به عنوان هنجار باور تأیید کرده است. وی مطلب فوق را به این شکل بیان کرده است:

... [چنین نیست که] برای هر p اگر p صادق باشد آنگاه شخص باید به p باور داشته باشد؛ چرا که آشکارا باور به هر چیزی که صادق است ناممکن است. و لذا ما ایلم بگویم اینکه p صادق است را می‌توان از اینکه شخص باید به p باور داشته باشد استنتاج کرد، نه برعکس آن را (Boghossian, 2003: 37).

بوگوسیان با رد هنجار (N3) بیان می‌دارد که آن چیزی که مقوم مفهوم باور بوده و تعبیری درست از هدف به سوی صدق در شعار برنارد ویلیامز ارائه می‌دهد هنجار (N4) است (Boghossian, 2003: 38, 39). بیان می‌دارد که صدق p شرط لازم برای آن است که شخص باید به p باور داشته باشد. اما بیکویست و هاتینگادی (Bykvist and Hattiangadi, 2007) هنجار (N4) را نیز نقد کرده‌اند. از نظر آنها، برخلاف (N3)، که محدودیتی بیش از حد توان بر شخص تحمیل می‌کند، (N4) هیچ محدودیت هنجارین قابل توجهی را تحمیل نکرده است. لذا گزینه مناسبی برای ارائه یک تفسیر قابل قبول از شعار برنارد ویلیامز نیست (Bykvist and Hattiangadi, 2007: 280). اجازه دهید این مطلب را در دو حالتی که گزاره p صادق یا کاذب است بررسی کنیم. اگر p صادق باشد، بر اساس N4، هیچ نتیجه‌ای مبتنی بر اینکه شخص باید به چیزی باور داشته باشد حاصل نمی‌آید. همچنین وقتی p کاذب است هیچ نتیجه‌ای مبنی بر کاری که شخص باید انجام دهد حاصل نمی‌آید. در واقع اگر p کاذب باشد فقط این نتیجه حاصل می‌شود که چنین نیست که S باید به p باور داشته باشد، اما از اینکه p کاذب است این نتیجه حاصل نمی‌شود که S نباید به p باور داشته باشد. شایان ذکر است که یک تفاوت اساسی میان «چنین نیست که S باید به p باور داشته باشد» و اینکه « S نباید به p باور داشته باشد» وجود دارد. عبارت اول بیانگر آن است که S تحت این دستور که وی باید به p باور داشته باشد نیست، ولی عبارت دوم بیانگر آن است که S تحت این دستور است که وی نباید به p باور داشته باشد. عبارت دوم (یعنی این عبارت که شخص نباید به p باور داشته باشد) در تضاد با این مطلب است که شخص مجاز است به p باور داشته باشد، در حالی که عبارت اول (یعنی این عبارت که چنین نیست که شخص باید به p باور داشته باشد) در تضاد با این مطلب نیست. خلاصه مطلب آنکه چه p صادق باشد و چه کاذب، N4 به S نمی‌گوید که به چه چیز باور داشته باشد. بنا بر نظر بیکویست و هاتینگادی (Bykvist and Hattiangadi, 2007: 279) از آنجایی که (N2) حاصل عطف (N3) و (N4) بوده و هر دو هنجار آخر به دلیل اشکالاتی که در بالا ذکر شد نادرست هستند، هنجار (N2) نیز نادرست است.

بخش سوم: طرح و داوری میان پاسخ‌های اخیر به بیکویست و هاتینگادی

دیدیم که هنجار (N2) - و همچنین صورت‌بندی‌ها ضعیف‌تر آن - یعنی (N3) و (N4) - توسط مفهوم هنجارین «باید» صورت‌بندی شده است. اما «باید» تنها مفهوم هنجارین نیست، «مجاز

درباب منطق مجاز بودن باور

بودن» (permission) نیز یک مفهوم هنجارین است. در پاسخ به انتقادات بیکویست و هاتینگادی (Bykvist and Hattiangadi, 2007)، مدافعانِ اخیرِ نظریه هنجارینگی باور هنجارِ باور را توسط مفهوم اخیر، یعنی «مجاز بودن»، صورت‌بندی کرده‌اند. دو کاندید اصلی در این خصوص در ادبیات فلسفی اخیر مطرح شده است که عبارت‌اند از:

(N5): برای هر p و هر S : باور به p مجاز است تنها اگر p صادق باشد (Kalantari and Luntley, 2013).

(N6): برای هر p و هر S : باور به p مجاز است اگر و تنها اگر p صادق باشد (Raleigh, 2013; Whiting, 2010, 2013).

درک مشترک میان پیشنهاددهندگان هنجارهای اخیر نظریه هنجارینگی باور آن است که برای رهایی از انتقادات (Bykvist and Hattiangadi, 2007)، نباید هنجارِ باور را به نحوی صورت‌بندی کرد که بیانگر یک دستور برای باور به گزاره‌های صادق باشد، بلکه باید به گونه‌ای صورت‌بندی شود که بیانگر نهی از باور به گزاره‌های کاذب باشد. این ایده محوری به صورت این شعار که «باور نادرست یک اشتباه است»^۶ نیز بیان شده است.^۷ شاید این نکته که هنجارهای (N5) و (N6) بیانگر شعار «باور نادرست یک اشتباه است» هستند در ابتدای امر واضح به نظر نرسد، ولی این مطلب را با استدلالی مختصر می‌توان نشان داد. اگر P کاذب باشد، چه بر اساس (N5) و چه بر اساس (N6) این نتیجه حاصل می‌شود که چنین نیست که شخص مجاز به باور به P است. می‌دانیم که «چنین نیست که شخص مجاز به باور به P است» به لحاظ منطقی هم‌ارز است با اینکه «شخص نباید به P باور داشته باشد». از این دو مقدمه این نتیجه حاصل می‌شود که اگر P کاذب باشد، بر اساس هر کدام از (N5) یا (N6) شخص نباید به P باور داشته باشد. یعنی هر دو هنجار بیانگر این ایده محوری هستند که «باور نادرست یک اشتباه است».

اکنون می‌توان نشان داد که انتقادات بیکویست و هاتینگادی (Bykvist and Hattiangadi, 2007) در موارد هنجارهای (N5) و (N6) بی‌اثر است. هنجارهای (N5) و (N6) بیان نمی‌کنند که به ازای هر p اگر p صادق باشد شخص باید به p باور داشته باشد. بنابراین، آنها در تضاد با «باید مستلزم توانستن است» نیست. به علاوه، هنجارهای (N5) و (N6) محدودیت هنجارین قابل توجهی را بر شخص باورکننده تحمیل می‌کند. هر دو بیان می‌کنند که اگر گزاره‌ای کاذب باشد آنگاه شخص نباید به آن باور داشته باشد. لذا این انتقاد بیکویست و هاتینگادی علیه هنجارِ

(N4)، که هنجار مذکور محدودیت هنجارین قابل توجهی را بر شخص باورکننده تحمیل نمی‌کند در مورد هنجارهای (N5) و (N6) قابل اطلاق نیست.^۸ اکنون فرض کنید بر اساس درک مشترک میان پیشنهاددهندگان هنجارهای اخیر نظریه هنجارینگی باور، هنجار باور بایستی بیانگر شعار «باور نادرست یک اشتباه است» باشد. هر دو هنجار (N5) و (N6) صورت‌بندی مورد نظر را دارند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که کدام هنجار می‌تواند صورت واقعی هنجار نظریه هنجارینگی باور را دارا باشد؟/دعای اصلی من در این مقاله آن است که هنجار باور (N5) است نه (N6). برای روشن شدن مطلب ابتدا هنجار (N6) را که هنجاری دوشروطی است به دو هنجار یک‌شرطی زیر تفکیک می‌کنیم:

(N5): برای هر p و هر S : باور به p مجاز است تنها اگر p صادق باشد.

(N7): به ازای هر p و هر S : باور به p مجاز است اگر p صادق باشد.

هنجار (N6) ترکیب عطفی هنجارهای (N5) و (N7) است. استدلال من در رد هنجار (N6) آن است که بخش دوم آن - یعنی هنجار (N7) - هیچ نقشی در بیان این دو ایده محوری در ادبیات مربوط به نظریه هنجارینگی باور ایفا نمی‌کند که:

(۱): اولاً، باور نادرست یک اشتباه است.

۹

(۲): ثانیاً، نظریه هنجارینگی باور، باور را به لحاظ مفهومی از بقیه گرایش‌های

شناختی جدا می‌کند.

هنجار (N5) اما به تنهایی توضیح‌دهنده هر دو مطلب است. لذا، مادامی که پرسش دایر بر انتخاب میان (N5) و (N6) باشد دومی بایستی به نفع اولی کنار گزارده شود. ذیلاً این مطلب را که (N7) نقشی در بیان (۱) و (۲) ندارد با جزئیات بیشتری بررسی می‌کنیم.

هنجار (N7) فقط بیان می‌دارد که اگر p صادق باشد آنگاه باور به p مجاز است. اما از آنجایی که (N7) یک‌شرطی است اگر p کاذب باشد هیچ نتیجه هنجارینی از این هنجار صادر نمی‌شود، بنابراین اگر p کاذب باشد از (N7) نتیجه نمی‌شود که شخص نباید به p باور داشته باشد. این نکته نشان‌دهنده آن است که هنجار (N7) نقشی در بیان این ایده که مَقْوَم مفهوم باور آن است که «باور نادرست اشتباه است» ندارد. هنجار (N5) اما چنان‌که قبلاً استدلال کردم بیانگر این ایده است.

درباب منطق مجاز بودن باور

این مطلب که هنجار (N7) بیان می‌دارد که اگر p صادق باشد آنگاه باور به p مجاز است، نمی‌تواند به عنوان خصوصیتی از باور که آن را به لحاظ مفهومی از مابقی گرایش‌های شناختی جدا می‌کند در نظر گرفته شود. برای مثال، مورد گرایش شناختی فرض را در نظر بگیرید. واضح است که اگر p صادق باشد آنگاه شخص مجاز به فرض کردن p خواهد بود (در این خصوص نک: Shah and Velleman 2005: 497-500). بنابراین (N7) هیچ شاخصه ویژه‌ای را بر گرایش شناختی باور قرار نمی‌دهد که بتواند آن را به لحاظ مفهومی از مابقی گرایش‌های شناختی مثل فرض متمایز کند. این مطلب اما در مورد هنجار (N5) صادق نیست؛ چرا که می‌گوید اگر p کاذب باشد آنگاه شخص نباید به p باور داشته باشد. اما واضح است که از کاذب بودن p این نتیجه حاصل نمی‌شود که شخص نباید p را فرض بگیرد، شخص هنوز می‌تواند علی‌رغم کذب p آن را فرض کند. لذا هنجار (N5) می‌تواند باور را به لحاظ مفهومی از فرض متمایز کند. با استدلال مشابه می‌توان نشان داد که (N5) باور و تصور را به لحاظ مفهومی از هم متمایز می‌کند. اکنون اجازه دهید یک اعتراض احتمالی را بررسی کنیم. ممکن است کسی در پاسخ به استدلال بالا که علیه (N7) ارائه شد چنین عنوان کند که استدلال فوق حداکثر ثابت می‌کند که اندراج (N7) در هنجار باور حشو (یعنی زیادی) است اما ثابت نمی‌کند که (N7) «نادرست» است، واضح است که می‌توان از:

الف. صدق p

این را نتیجه گرفت که

ب. شخص مجاز به باور پیدا کردن به p است.

لذا از نظر شخص معترض، این مطلب که (N6) شامل (N7) است (به عبارت دیگر این مطلب که (N6) به صورت دوشروطی صورت‌بندی شده است) مشکلی را متوجه این نحوه صورت‌بندی از هنجار باور نخواهد کرد.

اما این انتقاد، از نظر نگارنده، مبتنی بر یک بدفهمی از نظریه هنجارینگی باور و همچنین نتیجه استدلالی که است علیه (N7) اقامه شد. البته این سخن درستی است که اگر p صادق باشد آنگاه شخص مجاز به باور کردن p است. اما استدلالی که علیه (N7) ارائه کردم نشان نمی‌دهد که نمی‌توان (ب) را از (الف) نتیجه گرفت. بلکه نتیجه استدلال بالا آن است که - برخلاف (N5) - (N7) مفهومی باور نیست و لذا نمی‌تواند به عنوان هنجار باور در نظر

گرفته شود. اجازه دهید این مطلب را به کمک آنچه که بوگوسیان (Boghossian, 2003) در باب تفاوت میان استلزام تحلیلی (analytic implication) و مقوم مفهومی می‌گوید، بیان کنم. به نظر وی، نظریه هنجارینگی باور موضوعی در باب استلزام تحلیلی نیست، بلکه در باب چیزی است که مقوم مفهوم باور است و نکته مهم آنکه مقوم مفهومی بودن، مفهومی ظریف‌تر از استلزام تحلیلی است (Boghossian, 2003: 37, 38). این مطلب را با ذکر یک مثال روشن می‌کنم. اینکه کلاغ‌ها غار غار می‌کنند مستلزم آن است که کلاغ‌ها غار غار می‌کنند یا عدد چهار زوج است. اما اینکه کلاغ‌ها غار غار می‌کنند یا عدد چهار زوج است مقوم این مفهوم که کلاغ‌ها غار غار می‌کنند نیست. کسی ممکن است مفهوم کلاغ بودن و غار غار کردن را بفهمد بدون آنکه مفهوم عدد چهار بودن یا زوج بودن را بفهمد. اکنون دو مفهوم مثلث بودن و سه‌ضلعی بودن را در نظر بگیرید. واضح است که فهم اولی مستلزم فهم دومی است. به عبارت دیگر، شرط لازم برای فهم مفهوم مثلث بودن فهم مفهوم سه‌ضلعی بودن است. به همین قیاس، نتیجه استدلال من علیه (N7) و به نفع (N5) آن است که فهم مفهوم باور مستلزم فهم (N7) نبوده، ولی مستلزم فهم (N5) است؛ و چون (N7) بخشی از هنجار (N6) است فهم مفهوم باور مستلزم فهم (N6) نیز نیست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا توضیحی از نظریه هنجارینگی باور با تکیه بر صورت‌های مختلف صورت‌بندی هنجار باور ارائه کردم. بیان شد که هر دو صورت‌بندی اخیر در هنجار باور یعنی (N5) و (N6) فرمی منع‌کننده دارند. اولی بیان می‌کند که صدق p شرط لازم برای مجاز بودن باور به p است و دومی بیان می‌کند که صدق p شرط لازم و کافی برای مجاز بودن باور به p است. انتقاد من به صورت‌بندی دوم آن بود که بخشی از آن، که می‌گوید صدق p شرط کافی برای مجاز بودن باور به p است، یعنی (N7)، نمی‌تواند به عنوان بخشی از هنجار باور تلقی شود؛ چراکه هیچ نقشی در بیان ایده‌های محوری در ادبیات فلسفی راجع به نظریه هنجارینگی باور ندارد، استدلال کردم که:

اولاً، (N7) نقشی در بیان این شعار که «باور نادرست اشتباه است» ایفا نمی‌کند.

و

ثانیاً، (N7) نقشی در متمایز کردن باور از مابقی گرایش‌های شناختی ندارد.

درباب منطق مجاز بودن باور

در انتها توضیحی درباره تفاوت دو مفهوم استلزام تحلیلی و مقوم مفهومی بودن ارائه کردم. این توضیح در روشنی بخشی به نظریه هنجارینگی باور مؤثر است؛ یعنی اینکه بر اساس این نظریه مقوم مفهوم باور، فهم هنجاریست که فعل باور کردن را مقید می کند. همچنین نشان دادم مادامی که پرسش دایر بر انتخاب میان (N5) و (N6) باشد، هنجار باور، یعنی هنجاری که مقوم مفهوم باور است، (N5) است نه (N6).

فهرست منابع

- Boghossian, P. (2003). "The Normativity of Content", in: *Philosophical Issues*, 13: 31-45.
- Boghossian, P. (2005). "Is Meaning Normative?" in: *Philosophy – Science – Scientific Philosophy*, ed. A. Beckermann and C. Nimtz, Paderborn: Mentis.
- Bykvits, K. and A. Hattiangadi (2007). "Does Thought Imply Ought?" in: *Analysis* 67: 277-85.
- Engel, P. (2001). "Is truth a norm?" in: *Interpreting Davidson*, eds. P. Kotatko et al. Stanford, CA: CSLI Publications.
- Gibbard, A. (2003). "Thoughts and Norms" in: *Philosophical Issues*, 13: 83-98.
- Gibbard, A. (2005). "Truth and Correct Belief" in: *Philosophical Issues*, 15: 338-350.
- Gluer, K. and Wikforss, A. (2009). "Against Content Normativity" in: *Mind*, 118: 31-70.
- Gluer, K. and Wikforss, A. (2010). "The Truth Norm and Guidance: A Reply to Steglich-Petersen", in: *Mind*, 119: 757-761.
- Gluer, k. and Wikforss, A. (forthcoming): "Against Belief Normativity", in: Timothy Chan (ed.), *The Aim of Belief*, Oxford University Press.
- Kalantari, S. A. and Luntley, M. (2013). "On the Logic of Aiming at Truth", in: *Analysis*, 73: 419-422.
- Raleigh, T. (2013). 'Belief Norms and Blindspots', in: *Southern Journal of Philosophy*, 51: 243-269.
- Shah, N. (2003). "How Truth Governs Belief", in: *Philosophical Review*, 112: 447-482.
- Shah, N. (2006). "A New Argument for Evidentialism", in: *Philosophical Quarterly*, 56: 481-498.
- Shah, N. and Velleman, D. (2005). "Doxastic Deliberation", in: *Philosophical Review*, 114: 497-534.
- Steglich-Petersen, A. (2006). "No Norm Needed: On the Aim of Belief", in: *Philosophical Quarterly*, 56: 499-516

- Steglich-Petersen, A. (2009). "Weighing the Aim of Belief", in: *Philosophical Studies*, 145: 395-405.
- Vahid, H. (2006). "Aiming at Truth: Doxastic Vs. Epistemic Goals", in: *Philosophical Studies*, 131: 303-335.
- Vellman, D. (2000). *The Possibility of Practical Reason*, Oxford: Oxford University Press.
- Wedgwood, R. (2002). "The Aim of Belief", in: *Philosophical Perspectives*, 16: 276-297.
- Whiting, D. (2010). "Should I believe the truth?" in: *Dialectica*, 64: 213-24.
- Whiting, D. (2013). "Truth: the Aim and Norm of Belief", [In Special Issue: The Aim of Belief], *Teorema* 32, (3).
- Williams, B. (1973). "Deciding to Believe", In his *Problems of the Self*, Cambridge: Cambridge University Press.

پی‌نوشت‌ها

۱. آرزو و امید جزو گروهی از گرایش‌های گزاره‌ای هستند که اصطلاحاً conative attitudes نامیده می‌شوند؛ در مقابل گرایش‌های گزاره‌ای باور، فرض و تصور متعلق به گروهی از گرایش‌های گزاره‌ای هستند که اصطلاحاً cognitive attitudes نامیده می‌شوند. از آنجایی که بحث فعلی ما مربوط به مفهوم باور است، که البته جزئی از گرایش‌های شناختی است، چپستی مفهوم گرایش‌های غیرشناختی مثل مفهوم آرزو را به بحث مفصل نگذاشته‌ام. برای اطلاع بیشتر در این مورد، نک: (Shah and Velleman, 2005).
2. This is how Shah and Velleman have made the point: "They [i.e. cognitive attitudes] treat their propositional objects as *satisfied or true*" (2005: 497).
3. This is how Shah and Velleman have made the point: "[Conative attitudes involving desire and hope] treat the propositional objects as *to be satisfied or to be made true*" (2005: 497).
۴. نظریه دیگر که البته رقیب نظریه هنجارینگی باور است نظریه هدف‌گرایانه باور (teleological account of belief) نام دارد. بررسی این نظریه بحثی مبسوط می‌طلبد که به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.
۵. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که معمولاً در ادبیات فلسفی، نظریه هنجارینگی باور را به عنوان یک معضل فلسفی برای نظریات طبیعت‌گرایانه باور قلمداد می‌کنند. این مسئله به نزاعی میان منتقدان نظریه هنجارینگی، که البته عموماً دارای انگیزه‌های طبیعت‌گرایانه هستند، و طرفداران این نظریه دامن زده است. توضیح مختصر آنکه تعداد متعددی از نظریات طبیعت‌گرایانه در مورد خصوصیات هنجارین وجود دارد که مطرح‌ترین این نظریات، نظریه اظهار‌گرایانه (expressivist account) برای فروکاستن خاصیت‌های هنجارین به گرایش‌های ذهنی اشخاصی است که چنین احکام هنجارینی را صادر می‌کنند. اما اگر قرار است یک گرایش ذهنی، خود نیز بر اساس خاصیت‌های هنجارین فهمیده شود آنگاه پروژه تقلیل خاصیت‌های هنجارین به گرایش‌های ذهنی، مشکل خواهد داشت (برای اطلاع بیشتر در این خصوص نک: Steglich-Petersen, 2006).
6. 'False belief is a defect' (in this regard see Kalantari and Luntley, 2013; Whiting, 2010, 2013).

۷. برای اطلاع بیشتر از چرایی این مطلب می‌توانید به آنچه من در Kalantari and Luntley, 2013 بیان کرده‌ام بنگرید. در آنجا من این شعار برنارد ویلیامز که «باور، صدق را هدف گرفته است» و این شعار که «باور نادرست یک اشتباه است» را با هم مقایسه کرده و توضیح داده‌ام که چرا شعار اول باید به نفع شعار دوم رد شود و لذا هنجار باور باید صورتی نهی‌کننده برای باور به گزاره‌های کاذب داشته باشد، نه صورتی امرکننده برای باور به گزاره‌های صادق.

۸. آیا «مجاز بودن مستلزم توانستن است» و اگر آری آیا مطلب مذکور در تضاد با هنجار (N6) است؟ در این خصوص نک: (Whiting, 2013). در این مقاله، وایتینگ از هنجار پیشنهادی خود- یعنی (N6)- در مقابل اصل مشکوک «مجاز بودن مستلزم توانستن است» دفاع می‌کند. من این مطلب را در مقاله فعلی به بحث نگذاشته‌ام. زیرا حتی اگر وایتینگ از این حیث محق باشد به دلایل دیگری که ذکر خواهیم کرد هنجار پیشنهادی وی نمی‌تواند هنجار واقعی باور باشد.

